

دکتر کریگ کینر، متیو، سخنرانی ۱۳ متی ۱۴-۱۶

کریگ کینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه ۱۳، متی ۱۴-۱۶ است.

در متی فصل ۱۴، متی همچنین روایتی از راه رفتن عیسی بر روی آب نقل می‌کند، روایتی که در انجیل مرقس نیز آمده است.

عیسی به شاگردانش گفت که به آن طرف دریاچه بروند. حال، از نظر دید، این اتفاق کمی قبل از طلوع آفتاب می‌افتاد. عیسی از شرق می‌آمد، اما احتمالاً دیدن او دشوار بوده است، بنابراین جای تعجب نیست که آنها در ابتدا او را نشناختند.

اما زبانی که اینجا در مورد قدم زدن عیسی بر روی آب‌ها استفاده شده است، به خصوص در مرقس ۶:۴۸، جایی که او در شرف عبور بود. در ایوب ۹:۸، از قدم زدن یهوه بر روی دریا صحبت می‌کند. در ایوب ۹:۱۱، تنها چند آیه بعد، از عبور یهوه صحبت می‌کند، همچنین زبانی که در خروج ۳۳:۱۹ یافت می‌شود. بنابراین در مورد قدم زدن بر روی دریا، انجیل مرقس از قبل در این صحنه، عیسی را به عنوان موجودی الهی به تصویر می‌کشد.

و متی این تصویرسازی را ادامه می‌دهد. متی ۱۴:۲۷، همچنین مرقس ۶:۵۰، عیسی می‌گوید، من هستم. اغلب به صورت «من هستم» ترجمه می‌شود. همان عبارت یونانی «من در من» است، «من هستم» می‌تواند به معنای «من هستم» نیز باشد، که البته یک نام الهی در عهد عتیق بوده است.

و در این زمینه‌ی راه رفتن کسی روی دریا، این به ما نشان می‌دهد که عیسی واقعاً الهی است. خب، در مورد اینکه شاگردان فکر می‌کردند او یک روح است، واقعاً باید بهتر می‌دانستند. منظورم این است که از نظر فنی، یهودیان از قبل می‌دانستند که صالحان به خوبی با خداوند هستند و شریان ممکن است در عذاب باشند.

و آنها به رستاخیز آینده اعتقاد داشتند. اکثر مردم به رستاخیز آینده، حداقل رستاخیز صالحان، و بسیاری نیز به رستاخیز نفرین شدگان اعتقاد داشتند. گذشته از همه اینها، دانیال ۱۲:۲ از هر دو صحبت کرده است.

بنابراین، یک چیزی که متی دارد اما مرقس ندارد، راه رفتن پطرس روی آب است. پطرس از عیسی دعوت می‌کند تا او را نیز دعوت کند. پطرس می‌خواهد ابراز وجود کند، عملی از روی ایمان.

ما نمی‌توانیم به تنهایی معجزه کنیم، و پطرس این را تشخیص داد. این کار فقط می‌تواند به خواست خداوند انجام شود. بنابراین، او از خداوند خواست که او را قادر به انجام این کار کند.

اما ناگهان باد را دید و ترسید و شروع به غرق شدن کرد. و او به درستی آنچه را که باید هنگام غرق شدن فریاد می‌زد، فریاد زد: پروردگارا، مرا نجات بده. اما عیسی گفت، ای کم ایمانان.

حالا، این باعث میشه فکر کنم، ایمان ما کجاست؟ آیا به باد نگاه می‌کنیم؟ آیا به امواج نگاه می‌کنیم؟ برخلاف پیترو، من مطمئن نیستم که واقعاً خیلی اوقات از قایق بیرون آمده باشم. بنابراین، این موضوع ایمان من را از این طریق به چالش می‌کشد. این موضوع من را به چالش می‌کشد تا بیشتر به خداوند اعتماد کنم.

و وقتی خداوند ما را در چارچوب مأموریت برای انجام کاری فرا می خواند، آنگاه ما را قادر به انجام آن کار می کند. من با فردی از اندونزی مصاحبه کردم که به من گفت در چارچوب مأموریت، او و بقیه اعضای تیم خدمتش از یک رودخانه بسیار خروشان عبور کردند. در آن زمان آب بسیار بالا بود.

آنها فکر می کردند که آب بالا است، اما احساس کردند که خداوند آنها را هدایت کرده تا از آن عبور کنند. آنها وارد آب شدند. آب از زانوهایشان بالاتر نمی رفت.

بنابراین، آنها از رودخانه عبور کردند. آنها فکر کردند که کف پاهایشان را حس می کنند. آنها فکر کردند که در کف رودخانه راه می روند.

آنها به آن طرف رودخانه رسیدند و از روستاییانی که برای موعظه به آنها آمده بودند، فهمیدند که از روی سطح آب عبور کرده اند. ترجیح می دهم اگر این اتفاق برای من افتاد، به همین شکل باشد تا به باد و امواج نگاه نکنم و نگویم، اوه نه، ترجیح می دهم تا بعداً از آن خبر نداشته باشم. اما در هر صورت، با شخص دیگری مصاحبه کردم که او هم به من گفت که باید از آب عبور کند.

اما سایر اعضای تیم همگی مرد بودند و می توانستند دست در دست هم بگذارند. و هنگام عبور از این آب آب تا سینه شان بالا می آمد. و او، چون رسم محلی این بود که اگر دست در دست آنها می گذاشت، به نام خداوند مورد سرزنش قرار می گرفت، مجبور بود به تنهایی از آب عبور کند.

او فقط دعا می کرد که آب آرام باشد. آرام شد. و او از روی آن گذشت و فکر کرد که آب تا مچ پایش بالا آمده است.

او فکر کرد که به کف آب رسیده و آب فروکش کرده است. اما وقتی از آن طرف آب رد شد، به او توضیح دادند که نه، روی آب راه می روی. ما متوجه شدیم.

ما می توانستیم آن را ببینیم. آب فروکش نکرد. شما فقط از آن طرف رد شدید.

خب، این اتفاق افتاده است. اما عیسی کسی است که این کار را به طور طبیعی انجام می دهد. او در این راه به کمی کمک ماوراءالطبیعه اضافی نیاز ندارد.

فصل ۱۵، کتاب مقدس بر سنت پیروز می شود. سنت ها گاهی می توانند ایده های خوب، ایده های خوب کتاب مقدس را حفظ کنند. اما گاهی اوقات سنت ها فقط انباشتی از افکار مردم هستند.

و آنچه مردم فکر کرده اند همیشه همان چیزی نیست که خدا نازل کرده است. در این مورد، مسئله شستن دست ها مطرح بود. شاید در ابتدا یک رسم یهودیان پراکنده بوده باشد، اما اکنون به یک رسم گسترده یهودی تبدیل شده است.

فریسیان این کار را می کردند. آنها باید قبل از غذا خوردن مطمئن می شدند که دست هایشان شسته شده است. این کار برای اهداف بهداشتی خوب است، اما آنها این کار را برای اهداف آیینی انجام می دادند.

و آنها انواع دیگری از شستشوی آیینی را نیز داشتند که صرفاً بخشی از روال آیینی آنها بود. آنها در مورد سنت، از جمله شستن دست ها، بسیار دقیق بودند. و ما این را از منابع ربی ها که به فریسیان وابسته هستند، می دانیم.

بنابراین، آنها از عیسی انتقاد کردند. چرا شاگردان شما قبل از غذا خوردن دست‌های خود را نمی‌شستند؟ عیسی در مقابل، او را به چالش کشید. چرا شما اصول کتاب مقدس را نادیده می‌گیرید تا سنت را حفظ کنید؟ هی، این یکی حتی در کتاب مقدس مشخص نشده است.

اما مواقعی وجود دارد که شما سنت خود را بر کتاب مقدس ترجیح می‌دهید. برای مثال، کتاب مقدس بر احترام به پدر و مادران تأکید می‌کند. خوب، به یاد داشته باشید، آنها هم با این موافق بودند.

حتی غیریهودیان هم با این موافق بودند. یوسفوس و برخی از خاخام‌ها گفتند که این بزرگترین فرمان است. یک نمونه وجود دارد که یک خاخام می‌خواست آنقدر به مادرش احترام بگذارد که وقتی مادرش آماده می‌شد تا به رختخواب برود، و این تختی بود که از زمین بلند شده بود، او روی زمین دراز می‌کشید و مادرش را روی پشتش می‌گذاشت تا به عنوان چهارپایه برای او وارد تخت شود.

با این حال، افرادی بودند که با وقف پولی به این پناهگاه که باید برای حمایت از والدین مسن خود استفاده می‌شد، از یک خلأ مذهبی سوءاستفاده می‌کردند. عدم تأمین نیازهای والدین مسن، همه می‌دانستند که این بد است. اکنون، در این کشور، ما شبکه‌های ایمنی مختلفی برای تأمین نیازهای سالمندان داریم، حداقل در حال حاضر، در کشوری که من در آن زندگی می‌کنم، و برخی کشورها این را دارند.

اما به طور سنتی، لازم بود که فرزندان از والدین مسن خود حمایت کنند. و امروزه، می‌دانید، افرادی هستند که در مورد برخی چیزها بسیار مذهبی هستند. آنها می‌گویند، خوب، من باید عشر خود را بپردازم، مهم نیست. چه اتفاقی بیفتد، حتی اگر این به معنای گرسنگی کشیدن یک نیازمند باشد.

خب، از نظر کتاب مقدس، هدف از ده یک چه بوده است؟ منظورم این است که هدف از نظارت کتاب مقدس چیست؟ مطمئناً این نوع نظارت همان چیزی است که عیسی بر آن تأکید می‌کند، اما برای رفع نیازهای مردم. حال، منطقی است که بتوان آن را از یک ناظر مرکزی مانند آنچه در کتاب اعمال رسولان آمده است، توزیع کرد، این منطقی است. بنابراین، می‌دانید، کار کردن از طریق کلیسا راه خوبی برای انجام این کار است.

اما در اینجا افرادی بودند که به آنچه که آنها عبادت مذهبی می‌دانستند، احترام می‌گذاشتند و به نیازهای واقعی اطراف خود توجه نمی‌کردند، که در واقع خیلی خداترسانه نیست. عیسی می‌گوید شما کلام خدا را به خاطر سنت خود انکار می‌کنید، آیه ۶. فریسیان سنت‌های بزرگان را منتقل می‌کردند. صدوقیان آنها را انکار می‌کردند، اما آنها همچنین کتاب مقدس و قدرت خدا را نادیده می‌گرفتند، همانطور که عیسی گفت.

در آیات ۸ و ۹، عیسی با نقل قول از کتاب مقدس، درباره اینکه چگونه آنها سنت را برتر از کتاب مقدس می‌دانستند، صحبت می‌کند. اشعیا فصل ۲۹، آیه ۱۳. این قوم با لب‌هایشان به من احترام می‌گذارند، اما تعالیم آنها احکام انسانی است.

امروزه، گاهی اوقات ما سنت‌های کلیسای خود را در قالب کتاب مقدس می‌خوانیم، یا کتاب مقدس را به نفع فرهنگ خود نادیده می‌گیریم. برخی کلیساها هستند که در عمل سنت خود را بر کتاب مقدس ترجیح می‌دهند. این فقط شامل کسانی نمی‌شود که واقعاً در این مورد اعتقاد دارند، بلکه کلیساهایی هستند که می‌گویند، نه، ما فقط به کتاب مقدس اعتقاد داریم، اما اغلب کتاب مقدس را با توجه به سنت‌های خود تفسیر می‌کنند، حتی زمانی که کتاب مقدس این را نمی‌گوید.

ما امروزه افرادی را داریم که صرفاً با هر آنچه فرهنگ می‌گوید، موافقت می‌کنند. اگر فرهنگ بگوید انواع خاصی از فعالیت‌های جنسی قابل قبول است، کلیسا نیز با آن موافقت می‌کند. همچنین افرادی را داریم که صرفاً در برابر هر آنچه فرهنگ می‌گوید، واکنش نشان می‌دهند.

اگر فرهنگ بگوید چیزی درست است، ما با آن مخالفت خواهیم کرد. همچنین، ما افرادی داریم که به تجربه ما بالاتر از کتاب مقدس احترام می‌گذارند. بسیاری از کلیساها برعکس هستند.

آنها چیزهایی را که کتاب مقدس درباره آنها صحبت می‌کند، تجربه نمی‌کنند. اما گاهی اوقات کلیساهایی داریم که تجربه را، چه تجربه خودمان و چه تجربه واعظی که درباره‌اش می‌شنویم، برتر از کتاب مقدس می‌دانند. و به جای تفسیر تجربه خود در پرتو کتاب مقدس، و به جای زندگی کردن کتاب مقدس در تجربه خود، که واقعاً باید انجام دهیم، در نهایت کتاب مقدس را در پرتو تجربه خود می‌خوانیم و آن را با تجربه خود مطابقت می‌دهیم.

بنابراین، امروزه راه‌های زیادی وجود دارد که ما اعتبار کتاب مقدس را تضعیف می‌کنیم. با این حال، عیسی به وضوح به ما می‌گوید که باید ملت‌ها را شاگرد کنیم. خب، چگونه این کار را انجام دهیم؟ ما باید مردم را به کتاب مقدس برگردانیم.

فریسیان از آنچه او گفت، ۱۲:۱۵، رنجیدند. آنها سنت‌های خود را داشتند و از آنچه عیسی گفت خوششان نیامد. و کلمه رنجیده در اینجا فقط یک توهین نیست.

این افتضاحه باعث میشه زمین بخورن. خیلی ناراحت میشن.

این یک نوع افراطی از توهین است. و شاگردان به او هشدار می‌دهند که فریسیان از این موضوع رنجیده خاطر شدند. رنجاندن قدرتمندان خوب نیست.

خوب نیست کسانی را که ممکن است بعداً به عنوان متحد به آنها نیاز داشته باشید، رنجانید. پاسخ عیسی این است: کسانی که توسط پدر من کاشته نشده‌اند، ریشه کن خواهند شد، آیه ۱۳. این زبان کتاب مقدس است.

برای مثال، در ارمیا ۳۱:۲۸، کاری که خدا با قوم خود انجام می‌داد را می‌بینید. خدا می‌توانست بکارد یا ریشه‌کن کند. می‌توانست بسازد یا ویران کند.

و او با فریسیان به عنوان راهنمایان نابینا صحبت می‌کند. افراد نابینا اغلب راهنمایان انسانی داشتند. گاهی اوقات، حداقل در برخی فرهنگ‌ها، اگر افراد نابینا باشند، سگ‌های راهنمایی دارند که به آنها در جهت‌یابی کمک می‌کنند.

اما افراد نابینا در آن زمان اغلب یک راهنمای انسانی داشتند که مطمئن می‌شد آنها در مسیر درست حرکت می‌کنند. گودال‌های روباز زیادی برای گرفتن شکارچیان وجود داشت. گاهی اوقات آنها برای ذخیره سازی بودند، اما به طور خاص گودال‌های روباز برای گرفتن شکارچیان بودند.

خب، عیسی می‌گوید، اینها کورهایی هستند که راهنمای کوران هستند و هر دو به چاه خواهند افتاد. عیسی در ادامه گفت، در ۱۵:۱۱، مهم آن چیزی نیست که به دهان می‌رود. خاخام دیگری نیز اظهارات مشابهی داشت، اما فقط به صورت خصوصی، از ترس اینکه برخی ممکن است از رعایت حکم ظاهری دست بردارند.

عیسی برای اصول تورات بیش از جزئیات ارزش قائل است. حال، مرقس حتی پا را فراتر می‌گذارد. وقتی عیسی می‌گوید، آنچه به دهان می‌رود مهم نیست، آنچه به دهان می‌رود مهم است، آنچه بیرون می‌آید، آنچه از قلب بیرون می‌آید مهم نیست، بلکه فرد را نجس می‌کند.

مرقس ادامه می‌دهد و توضیحی اضافه می‌کند و می‌گوید، با گفتن این جمله، عیسی همه غذاها را پاک اعلام کرد. اما مرقس به روشنی می‌گوید که این نظر اوست، نه دقیقاً همان چیزی که عیسی گفته است. خوب، متی مخصوصاً برای مسیحیان یهودی‌نژاد می‌نویسد.

احتمالاً بیشتر آنها به غذاهای کوشر پایبند هستند. این بخشی از فرهنگ آنهاست. مدت زیادی است که این کار را انجام می‌دهند.

این فقط نحوه غذا خوردن آنهاست. بنابراین، متی نیازی به ارائه جزئیات بیشتر ندارد. اما اصل مطلب همچنان پابرجاست.

اصول تورات مهم هستند. جزئیات، برخی از جزئیات تورات فقط می‌توانستند در سرزمین اسرائیل حفظ شوند. آنها فقط می‌توانستند در آن سرزمین حفظ شوند.

برخی از جزئیات تورات فقط می‌توانستند در یک جامعه کشاورزی، به همان شکلی که نوشته شده بودند حفظ شوند. برخی از آنها فقط در یک دوره خاص قابل حفظ بودند. به همان شکلی که نوشته شده بودند.

اما اصول، فرافرهنگی هستند. برای مثال، اصلی که در تثنیه ۲۲ آمده است، می‌گوید شما باید دور پشت بام خود جان‌پناه یا حصار بسازید. من از دانش‌آموزانم می‌پرسم، چند نفر از شما دور پشت بام خود حصار کشیده‌اید؟ و معمولاً آنها می‌گویند، خب، نه، ما دور پشت بام خود حصار نداریم.

در این مرحله معمولاً می‌گویم، شما به کتاب مقدس اعتقاد ندارید. کارم با شما تمام است. من دارم می‌روم.

نه. اما وقتی برمی‌گردم، آنها می‌خندند. اما اصل ماجرا این است که مردم اغلب همسایه‌هایشان را روی پشت بام سرگرم می‌کنند.

می‌دانید، آنها یک سقف مسطح داشتند و کارهای زیادی روی پشت بام انجام می‌دادند. و در آن آمده است که این حصار را دور پشت بام خود بکشید، مبدا که مرتکب گناه خونی شوید. شما نمی‌خواهید کسی از روی آن بیفتد، اگر کسی از روی آن بیفتد، چند بچه بازیگوشی کنند.

مسئله مسئولیت‌پذیری است. ملک شما باید ایمن باشد تا کسی آسیب نبیند. شما باید به ایمنی همسایه‌تان اهمیت دهید.

حال، این ممکن است در فرهنگ‌های مختلف به روش‌های مختلفی بیان شود. اما در برخی فرهنگ‌ها که مردم هنگام سفر از کمر بند ایمنی استفاده نمی‌کنند، حتی با اینکه کمر بند ایمنی تلفات رانندگی را حدود ۵۰ درصد کاهش می‌دهد. و بنابراین، من می‌گویم، انجام این کار خوب است.

مردم به این می‌خندند که بعضی از ماشین‌هایشان حتی کمر بند ایمنی هم ندارد. اما در هر صورت، ما سعی می‌کنیم مراقب امنیت همسایه‌مان باشیم. پروتکل‌های ایمنی کتاب مقدس هستند.

عیسی برای اصول تورات ارزش قائل است. و سپس فهرستی از ردایل ارائه می‌دهد. او درباره این چیزهای شیطانی که از قلب می‌آیند صحبت می‌کند.

این یک قالب ادبی و بلاغی رایج بود. می‌توانید آن را در عهد عتیق و ادبیات یونان بیابید.

فیلو فهرستی از ردایل دارد که بیش از ۱۰۰ ردیله در آن فهرست شده است. بنابراین، گاهی اوقات این ردایل می‌توانند بسیار طولانی شوند. اما بیشتر ردایلی که او در اینجا فهرست می‌کند، نقض احکام کلامی بشر در ده فرمان است.

عیسی می‌گوید گناه واقعی چیزی است که از قلب سرچشمه می‌گیرد. حال، عیسی در مورد پاکی و ناپاکی صحبت می‌کرد. و این به دلیل آنچه که قرار است اتفاق بیفتد بسیار مهم است.

او در سُرفِ سر و کله زدن با کسی است که قومش او را از نظر مذهبی نجس می‌دانند. در فصل ۱۵، آیات ۲۸، عیسی به ایمان زن کنعانی اشاره می‌کند. موضوع پاکی در آیات ۱۵ تا ۲۰ مطرح می‌شود ۲۱.

خب، حالا عیسی با یک زن کنعانی صحبت می‌کند. در انجیل مرقس، او به زبان یونانی اهل فینیقیه است. در انجیل متی، او کنعانی است، درست مانند تamar و راحاب در شجره‌نامه ابتدای انجیل.

و عیسی او را با یک سگ مقایسه می‌کند. حال، مبدا فکر کنید که سگ در آن فرهنگ مکمل خوبی بود زیرا می‌توانست از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشد، سگ در واقع توهینی جدی بود. حتی یونانیان، که گاهی سگ‌ها را به عنوان حیوان خانگی داشتند، از سگ‌ها به عنوان توهینی جدی استفاده می‌کردند.

او در واقع او را سگ صدا نمی‌کند، بنابراین در واقع به او توهین نمی‌کند. هی، سگ این کار را نمی‌کند. اما او را با یک سگ مقایسه می‌کند.

او مانعی بر سر راه ایمان او ایجاد می‌کند. او باید خود را فروتن کند تا از این مانع عبور کند. و در نهایت به خاطر ایمانش مورد تحسین قرار می‌گیرد.

و در فرهنگ او، در میان بسیاری از غیریهودیان، آنها می‌توانستند از سگ‌ها به عنوان حیوان خانگی استفاده کنند. و سگ‌ها می‌آمدند و خرده‌های غذا را از زیر میز می‌خوردند. بنابراین، او او را با یک سگ مقایسه می‌کند.

او می‌گوید، بگذار اول بچه‌ها سیر شوند. و بعد از آن، بنابراین زن می‌گوید، بسیار خوب، من از بنی اسرائیل نیستم. تو پسر داوود هستی.

من مقام اول را کسب نمی‌کنم. اما به چیز بزرگی از تو نیاز ندارم. می‌دانم که تو قدرت زیادی داری.

تنها چیزی که نیاز دارم کمی از آن است. تنها چیزی که نیاز دارم یک خرده نان است. و با ابراز این ایمان، او بر مانعی که عیسی ایجاد می‌کند، غلبه می‌کند.

می‌دونی، بعضی وقت‌ها ما خیلی راحت تسلیم می‌شیم. منظورم اینه که بعضی وقت‌ها یه نه، یه نه. اما اغلب تو کتاب مقدس می‌بینی که عیسی یه مانع ایجاد می‌کنه چون می‌خواد ایمان ما رو به چالش بکشه.

او می‌خواهد ما نشان دهیم که اگر چیزی واقعاً مهم است، مصمم هستیم. و بنابراین، در مورد، به یاد داشته باشید، مادر عیسی، آنها شراب ندارند. زن، من با تو چه کار دارم؟ ساعت من هنوز نرسیده است.

خب، او چه کار می‌کند؟ او می‌رود و به خدمتکاران می‌گوید، هر چه او بگوید، شما انجام می‌دهید؟ این همان کلمات است. این همان کلماتی است که فرعون در مورد یوسف به کار برد و به خدمتکارانش دستور داد از یوسف اطاعت کنند. خب، او از پذیرفتن جواب «نه» خودداری می‌کند.

او چیزی دارد که می‌توانیم آن را جسارت مقدس بنامیم، و او مصمم است که این را به دست آورد. همین امر در مورد دوستانی که باید فرد فلج را به نزد عیسی ببرند نیز صادق است. همین امر در مورد زنی با ایمانی رسواکننده که دست دراز می‌کند و لبه لباس او را لمس می‌کند نیز صادق است.

و همین‌طور اینجا وقتی زن مدام از پشت سرش فریاد می‌زند، جایی که جمعیت در مرقس فصل ۱۰ به بارتیمائوس نابینا می‌گویند ساکت باش. و او فقط بیشتر فریاد می‌زند. آنها می‌دانند که عیسی تنها کسی است که می‌تواند نیاز را برآورده کند.

و آنها ناامید هستند. خیلی مهم است که آنها همچنان به او متوسل شوند. این نوع ایمان به هر طریقی پاداش خواهد گرفت، زیرا ما به او متوسل می‌شویم.

ما به او وابسته‌ایم. خب، او به خاطر ایمانش مورد ستایش قرار گرفته است، درست همان‌طور که آن افسر رومی به خاطر ایمانش مورد ستایش قرار گرفت، با اینکه او یک غیریهودی است و در فصل ۸ آمده است. و هر دوی آنها بخشی از این روایت می‌شوند که به این واقعیت اشاره دارد که خدا همه را دوست دارد. او همه مردم را دوست دارد.

او می‌خواهد به همه مردم کمک کند. پیش از این، به ۵۰۰۰ نفر غذا داده می‌شد. اکنون نوبت به ۴۰۰۰ نفر رسیده است.

او نان بچه‌ها را به یک کنعانی داده بود، اما نان زیادی از بچه‌ها باقی مانده بود. حتی نان واقعی برای بچه‌ها. بعد از اینکه عیسی ۴۰۰۰ نفر را سیر کرد، هفت سبد باقی مانده بود.

حالا، متی می‌گوید که به غیر از زنان و کودکان، ۴۰۰۰ نفر بودند. و برخی امروز می‌گویند، متی، چرا تعداد کامل را ذکر نکردی؟ چرا زنان و کودکان را لحاظ نکردی؟ مگر تو زنان و کودکان را دوست نداری؟ این یک چیز فرهنگی بود. این تقصیر متی نبود.

این روشی است که شمارش انجام می‌شد. هر کسی که در ابتدا شمارش را انجام می‌داد، البته می‌توانست متی باشد، اما هر کسی که در ابتدا شمارش را انجام می‌داد، مردان را شمارش می‌کرد. این روشی است که انجام شد.

و این رقمی است که متی در دسترس داشت. فریسیان در فصل ۱۶ دوباره از عیسی درخواست نشانه‌ای می‌کنند. آنها نشانه‌ای از آسمان می‌خواستند.

حالا، شاید منظورشان یک نشانه آسمانی باشد، مثل یک نشانه در آسمان‌ها. چیزی شبیه ستاره در متی فصل ۲. یا شاید فقط منظورشان از جانب خدا بوده، چون از جانب آسمان هم یک روش خوب یهودی برای گفتن از جانب خدا بوده است. و اینجا یک تفاوت متنی وجود دارد.

بعضی از نسخه‌های خطی این را دارند، بعضی نه، که در آنها مردم می‌توانستند آب و هوا را بر اساس آسمان پیش‌بینی کنند. و عیسی می‌گوید، شما می‌توانید آب و هوا را بر اساس آسمان پیش‌بینی کنید، اما نمی‌توانید زمان‌ها را پیش‌بینی کنید. می‌دانید، باران از آن نوع بارانی خواهد بود که از غرب می‌بارد، اگر در فلسطین، در یهودیه و جلیل زندگی می‌کردید.

اما هوای گرم از صحرای جنوب می‌وزد و غیره. بنابراین، آنها چیزهای خاصی در مورد آب و هوا و موقعیت جغرافیایی خود می‌دانستند. اما در هر صورت، عیسی می‌گوید که این نسلی شرور است که به نشانه نیاز دارد.

او نشانه‌ها می‌داد، اما آنها نشانه‌ها را مطالبه می‌کردند. آنها نشانه‌هایی را که قبلاً داده شده بود، نمی‌پذیرفتند. انتظار یهود از نسلی شیطانی پیش از آخرالزمان سخن می‌گفت.

خب، این قطعاً یکی از آنها بود. و بنابراین، عیسی به شاگردانش هشدار می‌دهد که از خمیرمایه فریسیان دوری کنند، 16.6. حکیمان گاهی به صورت معما صحبت می‌کردند. عیسی گاهی به صورت تمثیلی صحبت می‌کرد.

گاهی اوقات او به معنای واقعی کلمه صحبت می‌کرد. شاگردان حالا آنقدر گیج شده‌اند که نمی‌دانند آیا او به معنای واقعی کلمه صحبت می‌کند یا به معنای مجازی. آنها شروع به صحبت با یکدیگر می‌کنند.

عیسی می‌گوید که از این خمیرمایه برحذر باشید. این به این دلیل است که او می‌داند ما نان نیاورده‌ایم. و بنابراین، عیسی در ۱۶:۹ یا ۱۱ به کارهایی که قبلاً انجام داده است اشاره می‌کند. ۱۶:۷.

منظورم چند برابر شدن غذا است. پنج نان، پنج هزار نفر را سیر کرد. چند سبد باقی ماند؟ دوازده سبد.

دوازده سبد بزرگ. هفت نان چهار هزار نفر را سیر کرد. هفت سبد کوچک باقی ماند.

نمی‌فهمی؟ من در مورد نان واقعی صحبت نمی‌کنم. من می‌توانم نان تهیه کنم. من می‌توانم نان را تکثیر کنم.

چیزی که من در موردش صحبت می‌کنم این است که از خمیرمایه فریسیان، مخمر فریسیان، یا در انجیل مرقس، مخمر فریسیان در انجیل هیروودیس برحذر باشید. متی ترجیح می‌دهد بر فریسیان و صدوقیان تأکید کند. هیروودیان در زمان خودش واقعاً برای او مسئله‌ای نبودند.

و زندگینامه‌نویسان اغلب این کار را می‌کردند. خب، عیسی ترتیبی می‌دهد که پطرس او را در قیصریه فیلیپ اعتراف کند. اینجاست که عیسی این سوال را مطرح می‌کند که مردم من را که می‌دانند؟ و آنها با انواع مختلف پیامبران، از جمله ارمیا و متی، پاسخ می‌دهند.

و به نظر شما من که هستم؟ خب، چرا در این مکان؟ این شهر بت‌پرستی بود که به خاطر جادوگری و پرستش بت‌پرستان، به ویژه خدای پان، شناخته می‌شد، هرچند خدایان دیگری هم بودند. خب، متی ۱۶ آیات ۱۳ تا ۲۰. من اینجا از بحث اصلی خارج می‌شوم تا ابتدا داستان مرقس را مقایسه کنم، زیرا مرقس بسیاری از مطالب را به طور خلاصه‌تری کنار هم قرار می‌دهد.

اما در انجیل مرقس، وقتی پطرس می‌گوید، تو مسیح هستی، تو مسیح هستی، عیسی می‌گوید، به کسی نگو. چرا؟ خب، ما قبلاً در مورد راز مسیحایی صحبت کرده‌ایم. بخشی از آن ممکن است کنترل جمعیت بوده باشد.

محبوبیت همچنین خیلی سریع به صلیب منجر می‌شد. اما استثنائاتی هم وجود داشت. به یک استثنای جغرافیایی در انجیل مرقس توجه کنید.

عیسی به یک فرد دیورده سابق در منطقه‌ای غیریهودی گفت که به همه بگوید خدا برای او چه کرده است. چرا؟ خب، غیریهودیان دچار سوء تفاهم می‌شوند. آنها قبلاً عیسی را به عنوان یک جادوگر اشتباه فهمیده بودند، اما مفهوم مسیح را اشتباه نفهمیده بودند.

بنابراین، باید به آنها هشدار داده می‌شد که این یک جادوگر نیست. اما او این کار را در قلمرو یهودیان انجام نداد. و باز هم، یک تفاوت زمانی و مکانی وجود دارد.

مرقس فصل ۹ و آیه ۹. تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخاسته است، در مورد این تغییر چهره به کسی چیزی نگویید. چرا این تفاوت زمانی وجود دارد؟ زیرا آنها واقعاً نمی‌توانستند هویت او را درک کنند، مگر در پرتو صلیب. و آنها نمی‌توانستند صلیب را درک کنند، مگر در پرتو رستاخیز.

سطوح مختلفی از پنهان کاری وجود داشت. مرقس فصل ۴ و آیه ۱۲. مخالفان عیسی کور بودند.

خب، فصل ۸ آیات ۱۱ تا ۱۵. شاگردان عیسی درست مانند فریسیان بی‌ایمانی داشتند. بنابراین، وقتی می‌گویند، اوه، به این دلیل است که ما نان نیاورده‌ایم.

عیسی آنها را به پنج طریق مختلف خطاب می‌کند. آیا هنوز کور هستید؟ آیا هنوز نمی‌بینید؟ آیا هنوز نمی‌فهمید؟ مرقس فصل ۸ آیات ۱۷ و ۱۸. آنها به کوری فریسیان نبودند.

آنها به اندازه مخالفان عیسی در فصل ۴ آیه ۱۲ کور نبودند. اما هنوز نیمه کور بودند. آنها هنوز به لمس دوم نیاز داشتند.

و بنابراین، در انجیل مرقس، عیسی با لمس دوم، مثلی را در مقابل آنها اجرا می‌کند. درست پس از اینکه عیسی آنها را در فصل ۸ آیات ۲۲ و ۲۵ سرزنش می‌کند، مرد نابینایی وجود دارد که با دو لمس شفا می‌یابد. عیسی بار اول او را لمس می‌کند و می‌گوید، چه می‌بینی؟ و مرد نابینا می‌گوید، خب، من مردم را می‌بینم، اما آنها مانند درختانی هستند که در حال حرکت هستند.

و سپس عیسی بار دوم او را لمس می‌کند و او کاملاً شفا می‌یابد. احتمالاً به عنوان راهی برای برقراری ارتباط با شاگردان، شما هنوز هم به لمس دوم پس از برخاستن پسر انسان از مردگان نیاز دارید. خب، عیسی در مرقس فصل ۸ به آنها می‌گوید که ساکت باشند. بطرس می‌گوید، تو مسیح هستی.

عیسی می‌گوید، ساکت باش. به کسی چیزی نگو. مردم هنوز آماده‌ی درک این موضوع نیستند.

و سپس آیه بعدی، او توضیح می‌دهد که مسیح بودن برای او به چه معناست. او قرار است رنج بکشد. خب، این برخلاف انتظار رایج از مسیح بودن در آن زمان بود.

این یک سنت متأخر در قرن دوم بود که متفاوت است، اما هنوز در زمان عیسی وجود نداشت. در زمان عیسی، مانند مزامیر سلیمان ۱۷ است. مردم انتظار یک مسیح جنگجوی پیروز را داشتند.

بنابراین، پطرس اعتراض می‌کند. ای خداوند، من همین الان گفتم که تو مسیح هستی. قرار نیست رنج بکشی.

بنابراین، عیسی پاسخ می‌دهد. پطرس می‌گوید، تو مسیح هستی. عیسی می‌گوید تو شیطان هستی.

تو برای چیزهای انسانی به جای چیزهای الهی ارزش قائلی. ۸:۳۳. تو نمی‌خواهی رنج بکشی. و به همین دلیل است که نمی‌خواهی از یک مسیح رنج کشیده پیروی کنی.

بنابراین، عیسی می‌گوید، تا زمانی که من زنده نشده‌ام، به کسی چیزی نگویند، ۹:۹ از انجیل مرقس. هویت مخفی عیسی تنها زمانی آشکار می‌شد که او از مردگان برخیزد، زیرا تنها در آن زمان شاگردانش می‌توانستند مأموریت او را واقعاً درک کنند. خوب است که مردم باور داشته باشند که عیسی یک معلم یا پیامبر بزرگ و حتی مسیح است.

همه اینها چیزهای خوبی برای باور کردن هستند. اما به خودی خود، هیچ کدام از اینها، حتی باور به اینکه او مسیح است کافی نیست. ما همچنین باید باور کنیم که او برای ما مرد

این بخشی از معنای شاگرد او شدن و نجات یافتن است. و بنابراین عیسی می‌گوید، من رنج خواهم کشید. پطرس می‌گوید، نه، شما رنج نخواهید کشید.

عیسی در مرقس ۸:۳۳، این الهیات ضد رنج را شیطانی می‌نامد، زیرا عیسی در ۸:۳۴ و ۸:۳۵ می‌گوید، پیروان من نیز باید آماده رنج کشیدن باشند. هر که از من پیروی می‌کند، باید آماده باشد تا پای صلیب از من پیروی کند. سرنوشت ما به سرنوشت او گره خورده است.

در فصل‌های ۲ و ۳ انجیل مرقس، عیسی با مخالفت فزاینده‌ای روبرو می‌شود. شاگردان از این موضوع بی‌اطلاع می‌مانند. عیسی در فصل ۶ انجیل مرقس، شاگردان را برای شفا می‌فرستد، اما این موضوع تنها بخش بسیار کمی از ماجرا را پوشش می‌دهد.

عیسی، خب، مرقس هم شفای آنها را پوشش می‌دهد. خیلی خوب است، اما خیلی مختصر به آن می‌پردازد. بیشتر آن بخش را صرف صحبت در مورد اعدام یحیی تعمید دهنده می‌کند.

پیشگام عیسی شهید شد. شاگردان در انجیل مرقس فصل ۱۰ سعی می‌کنند بارتیمائوس و کودکان را از عیسی دور نگه دارند. در عوض، عیسی خود را به عنوان مثال می‌آورد و می‌گوید: «من آمده‌ام تا خدمت کنم و بمیرم.»

عیسی در فصل ۱۳ از مصیبت بزرگی برای پیروانش هشدار می‌دهد و سپس در فصل‌های ۱۴ و ۱۵ به صلیب می‌رود. سرنوشت ما به سرنوشت او گره خورده است. ما باید انجیل را مستقیماً موعظه کنیم.

پیروان واقعی عیسی، صلیب او را به دوش می‌کشند. او داوری خدا را به جای ما متحمل شد. ما نیز به همراه او، نفرت دنیا را به دوش می‌کشیم.

خب، متیو هم همین مضامین را دارد، اما چند مضمون دیگر هم دارد. می‌خواستم با هم به این مضامین بپردازم، اما متیو مطالب اضافی هم دارد. و حالا می‌خواهیم به مطالب اضافی که متیو دارد نگاهی بیندازیم.

پطرس می گوید تو مسیح هستی، پسر خدای زنده ۱۶۱۶، تو مسیح هستی. عیسی به پطرس می گوید، آیه ۱۸، تو صخره هستی.

اما پطرس، صخره، صخره‌ای، از صخره به سنگ لغزش تبدیل می‌شود. یعنی تا آیه ۲۳، او از یک صخره، خوب به یک صخره بد تبدیل می‌شود. این موضوع توسط جان پی. مایر، یک محقق کاتولیک بسیار ماهر، در اثرش بر روی انجیل متی مورد توجه من قرار گرفت.

پطرس صخره است. این به چه معناست؟ برخی از مفسران، پتراس، پطرس و پترا، صخره را در مقابل هم قرار داده‌اند و گفته‌اند که این دو چیز متفاوت هستند. اما منظور از این دوره یونانی، به گفته کوین یونانی، در واقع یکی بوده است.

آنها دیگر مانند آنچه در یونانی قدیمی‌تر بود، متفاوت نبودند. همچنین، در زبان آرامی، یک کلمه پشت سر آنها قرار دارد، کفاها، یا کِفا، که به یونانی به صورت کِفاها ترجمه شده است، نام او برای پطرس در عهد جدید است. احتمالاً معنی آن به این شکل است، مانند آنچه در افسسیان ۲:۲۰ دارید. منظورم این است که چیزی که مردم در مقابل آن نقل می‌کنند، اول قرن‌تین ۳:۱۶ است، مسیح تنها پایه و اساس است.

خب، بله، از یک نظر، او تنها پایه و اساس است، اما از نظر افسسیان ۲:۲۰، کلیسا بر پایه و اساس رسولان، و انبیا بنا شده است. مسیح، در این تصویر، سنگ بنای اصلی است. بنابراین، او پایه و اساس نهایی است. اما اعلامیه درباره او نیز پایه و اساسی برای کلیسا است.

نقش پطرس به عنوان اعلام‌کننده‌ی عیسی به عنوان مسیح، به این معناست که او صخره و پایه است، زیرا او کسی است که اعتراف می‌کند عیسی، مسیح است و کلیسا بر اساس نقش او به عنوان اعتراف‌کننده بنا شده است. کلیسا بر اساس اعتراف به هویت عیسی بنا شده است. این موضوع در دوران اصلاحات مورد مناقشه قرار گرفت.

مردم گفتند، نه، او خودش صخره نیست. اگرچه کلیسا از نظر تاریخی حتی این را در مورد پاپ یا دستگاه پاپی به کار نبرده بود، اما آن را در مورد پطرس به کار برد. اما در هر صورت، من فکر می‌کنم در این زمینه در واقع به پطرس اشاره دارد، اما نه پطرس فقط به عنوان یک شخص، بلکه به نقش او به عنوان کسی که مسیح را اعلام می‌کند، درست مانند پطرس اشاره دارد.

درست همانطور که افسسیان بر پایه رسولان و انبیا بنا می‌شود. با این لحن ساخته شدن، کلیسا ساخته می‌شود، برخی از محققان گفته‌اند، خب، این [نوشته] دیر شده است. این بعداً ساخته شده است.

عیسی چنین چیزی نمی‌گفت. چطور می‌توانست درباره کلیسا صحبت کند؟ اما اِکلیسیا، اصطلاحی که ما داریم، و به کلیسای یونانی ترجمه شده، به مجامع عمومی اشاره دارد. اِکلیسیا به معنای فراخوانده‌شدگان نیست. برخی گفته‌اند که به معنای «بیرون‌شدگان» است، اک به معنای بیرون و اِکلیسیا از کلمه به معنای فراخوانده‌شده «گرفته شده است».

اما منظور از کلمات فقط کنار هم گذاشتن تکه‌های کلمه نبود. کلمات فقط به معنای ریشه لغوی‌شان نیستند. منظورم این است که مثلاً به من بگوید آدم خوبی هستم.

چطور جرأت می‌کنی به من بگویی مهربان؟ کلمه انگلیسی «خوب» از یک کلمه لاتین به معنای نادان گرفته شده است. تو به من توهین کردی. در هر صورت، نه جدی، بلکه فقط برای روشن کردن این نکته که این ریشه‌شناسی کلمات نیست، بلکه کاربرد آنهاست.

برای مجامع عمومی استفاده می‌شد. در ترجمه یونانی عهد Ekklesia. این نحوه استفاده از کلمات است مجمع، جامعه خدا در بیابان، قوم خدا و جامعه پیمان با چند کلمه یونانی مختلف ترجمه، qohol، عتیق شده است.

یکی کنیسه بود که کلمه کنیسه از آن گرفته شده است. دیگری اِکلیسیا، به معنای کلیسا، بود. و این اصطلاحی طبیعی برای اشاره به اجتماع خدا بود.

خب، عیسی می‌توانست از چنین اصطلاحی استفاده کند. طومارهای دریای مرده نیز از چنین اصطلاحی برای جامعه‌ی بازماندگان استفاده می‌کنند. و عیسی نیز می‌توانست برنامه‌ریزی کرده باشد.

بالاخره او عدد ۱۲ را انتخاب کرد. خب، بحث زیادی در این مورد وجود ندارد، به جز در میان افرادی که بسیار بسیار شکاک هستند. چون، می‌دانید، دوباره، ما استفاده از عدد ۱۲ را در طومارهای دریای مرده داریم.

این برای رهبر یک جنبش نوسازی در جامعه یهودی منطقی بود. اما همچنین، ما در مورد ۱۲ در اول قرن‌تین در یک سنت بسیار قدیمی می‌خوانیم که تقریباً همه موافقند که به خیلی قبل برمی‌گردد. و این اصطلاح ۱۵ حتی با وجود اینکه یکی از شاگردان از او جدا شد، استفاده می‌شود.

یهودا سقوط کرد. و دلایل دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد این یک سنت اساسی است. این یک سنت بسیار قدیمی است که باید بگویم همه، اکثریت قریب به اتفاق محققان بر صحت آن اتفاق نظر دارند.

معمولاً معلمان شاگردانی داشتند. شاگردان آموزه‌ها را ادامه می‌دادند. بنابراین، جای تعجب نیست که عیسی انتظار داشت جامعه‌ای از پیروان، آموزه‌های او را ادامه دهند.

آن ۱۲ نفر، بازماندگانی برای احیای اسرائیل بودند. بنابراین، وقتی از این جامعه‌ی آینده به زبانی برای احیای اسرائیل صحبت می‌کنیم، دوباره، در مطالب مشترک بین متی و لوقا، او در مورد ۱۲ شاگرد خود صحبت می‌کند که بر ۱۲ تخت نشسته‌اند و ۱۲ قبیله‌ی اسرائیل را داوری می‌کنند. و دوباره، با سقوط یهودا، اکثر محققان خواهند گفت، بسیار خوب، این باید یک سنت بسیار اولیه باشد، باید به عیسی برگردد، زیرا بعداً آنها جایگزینی برای یهودا انتخاب کردند، اما این فقط موضوع را پیچیده‌تر می‌کند.

آنها بعداً این ضرب‌المثل را اختراع نمی‌کردند. همچنین، زبان ساختن کلیسای من، خدا اغلب قوم خود را در عهد عتیق بنا می‌کرد. او می‌توانست آنها را بسازد یا آنها را ویران کند، ارمیا ۲۴:۶، ارمیا ۳۱:۲۸ و غیره.

عیسی می‌گوید دروازه‌های هادس بر کلیسا غلبه نخواهند کرد. گاهی اوقات دروازه‌های هادس، این عبارت یونانی است، گاهی اوقات دروازه‌های هادس ترجمه عبارت عبری عهد عتیق در مورد دروازه‌های شئول است. شئول اصطلاح عبری برای قلمرو مردگان بود.

هر دو عبارت به قلمرو مرگ اشاره دارند. دروازه‌های هادس اصطلاحی بود که در میان یونانیان استفاده می‌شد، یا آنها اغلب از جهان زیرین که مردگان در آن بودند صحبت می‌کردند، آنها از آن به عنوان هادس و پادشاهی هادس و غیره یاد می‌کردند. در اینجا، عیسی به تازگی در مورد زمینه‌ای صحبت کرده است، یا عیسی قرار است در مورد مرگ، برداشتن صلیب و دنبال کردن او صحبت کند.

و نکته این است که شهادت کلیسا را متوقف نخواهد کرد، حتی اگر آنها ما را بکشند، کلیسا متوقف نخواهد شد. عیسی ارزش هر قیمتی را دارد. در واقع، ترتولیان در اواخر قرن دوم گفت که خون شهدا بذر کلیسا است.

عیسی از کلیدهای پادشاهی صحبت می‌کند. شما دروازه‌های هادس را دارید، اما کلیدهای پادشاهی را نیز دارید. کلیدها در آن زمان بسیار بزرگ بودند.

حالا، من اینجا چند کلید کوچک در جیبم دارم، اما کلیدها در آن زمان خیلی بزرگ بودند. و فقط یک نفر می‌توانست این کلیدها را داشته باشد. بنابراین، یک مقام مهم بود که این کلیدها را حمل می‌کرد، کلیدهای یک پادشاهی.

اشعیا ۲۲ درباره مقامی مانند او صحبت می‌کند که کلیدهای خانه داوود را در اختیار دارد. بنابراین داشتن کلیدهای پادشاهی بسیار مهم است. اما از آنجایی که پطرس ماهیت مسیح بودن عیسی را اشتباه درک می‌کند، عیسی می‌گوید: «ای شیطان، از من دور شو».

و این یادآور چیزی است که او در فصل ۴ و آیه ۱۰ پس از اینکه شیطان پادشاهی را بدون صلیب به عیسی پیشنهاد داد، گفت. خب، حالا، پطرس، شاگرد برجسته خود عیسی، همین کار را می‌کند. عیسی واقعاً صبور است.

او واقعاً مجبور بود خیلی چیزها را تحمل کند. اما او همچنین همه چیز را همانطور که هست بیان می‌کند. او می‌گوید، پطرس، این شیطان است که از طریق تو صحبت می‌کند.

و این مقدمه‌ای است برای آیات ۴۰ و ۴۳ از باب ۲۷، زمانی که می‌گویند اگر پسر خدایی، از صلیب پایین بیا بگذار خدا تو را نجات دهد. به عبارت دیگر، شیطان سعی داشت عیسی را از صلیب دور کند، سعی داشت عیسی را از مأموریتش دور کند.

این یک ایده شیطانی است، پادشاهی بدون صلیب. در آیات ۲۴ تا ۲۷، ما بیشتر در مورد هزینه شاگردی یاد می‌گیریم، جایی که عیسی می‌گوید، از من دور شوید. در آیه ۲۳، خب، این جایگاه شاگردانی بود که باید از آنها پیروی می‌کردند.

و پیروی از عیسی به چه معناست؟ اگر می‌خواهید شاگرد من باشید، عیسی می‌گوید، صلیب خود را بردارید و از من پیروی کنید. اگر می‌خواهید زندگی یا روح خود را نجات دهید، اگر واقعاً می‌خواهید آن را برای همیشه نجات دهید، باید حاضر باشید آن را در این زندگی از دست بدهید، همانطور که در آیات ۲۵ و ۲۶ می‌گوید. و افراد دیگری نیز در دوران باستان این موضوع را تشخیص دادند.

این در یک سند یهودی به نام دوم باروک به رسمیت شناخته شده است. و فیلسوفان نیز اغلب آن را به رسمیت می‌شناختند. آنها می‌گفتند، می‌دانید، آنچه برای همیشه دوام می‌آورد، بسیار بیشتر از آنچه فقط برای مدت کوتاهی دوام می‌آورد، اهمیت دارد.

یادم می‌آید این یکی از چیزهایی بود که من به عنوان یک مسیحی فوراً فهمیدم. من تمام این مدت را صرف خواندن افلاطون کرده بودم، که مفیدترین چیز برای عهد جدید نبود. اما یک چیز خوب که از افلاطون یاد گرفتم این بود که چیزهایی که برای همیشه دوام می‌آورند از چیزهایی که دوام نمی‌آورند مهم‌ترند.

هیچ چیز با ابدیت قابل مقایسه نیست. اگر هر لحظه از این زندگی را در پرتو ابدیت زندگی کنیم، زندگی خود را عاقلانه خواهیم گذراند. ما زندگی خود را به شیوه‌هایی که برای همیشه مهم هستند، ارزشمند خواهیم کرد.

و یادم می‌آید یک بار با مرد جوانی صحبت می‌کردم. او مؤمن نبود، اما دوستان زیادی داشت. او واقعاً دوستانش را دوست داشت.

اما او زندگی‌اش را به مسیح نسپرده بود. کارهای خاصی در زندگی‌اش انجام می‌داد. و من شروع به صحبت با او در این مورد کردم.

او تازه امتحان حساب دیفرانسیل و انتگرال‌ش را رد شده بود، اما این ریاضی پایه بود. من گفتم، می‌دانی، کدام بیشتر می‌ارزد، یک سال یا ابدیت؟ معلوم است، ابدیت. تو واقعاً عاشق دوستانت هستی.

بهترین هدیه ای که می‌توانی به آنها بدهی این است که آنها را به سوی زندگی ابدی هدایت کنی. تو نمی‌توانی چیزی را که خودت نداری به آنها بدهی. و اشک از چشمانش جاری شد.

می‌توانستم بگویم که روح‌القدس با او کار می‌کرد. او در آن لحظه مسیح را نپذیرفت. من او را تحت فشار قرار ندادم.

او هنوز آماده نبود. اما زمانی رسید که آماده شد و آنقدر به مسیح متعهد شد که به تنهایی افراد بسیار بیشتری را نسبت به من به سوی مسیح هدایت کرد.

او فقط به این هدیه‌ی دوست داشتن مردم، ارتباط برقرار کردن با آنها و به اشتراک گذاشتن مسیح با آنها ادامه داد. زیرا ابدیت از همه چیز مهم‌تر است. اما البته این بدان معنا نیست که ما زندگی کنونی را نادیده بگیریم.

یعنی ما از زندگی حال استفاده می‌کنیم. ما به مردم کمک می‌کنیم. ما به مردم خدمت می‌کنیم.

ما به گرسنگان غذا می‌دهیم. ما این کارها را انجام می‌دهیم زیرا این افراد، به هر نحوی، برای همیشه زنده خواهند ماند. و ما می‌خواهیم به روش‌های درست به آنها کمک کنیم.

از نقطه نظر تغییر دین، زندگی ما از دست رفته است. دیگر به ما تعلق ندارد. من بسیار سپاسگزارم.

انتظار نداشتم الان زنده باشم. فکر نمی‌کردم از بیست سالگی بیشتر زنده بمانم. می‌دانید، من به عنوان یک مسیحی جوان به خاطر ایمانم در خیابان‌ها کتک می‌خوردم.

با خودم فکر کردم، می‌دانی، هر لحظه ممکن است کشته شوم. خداوند مرا نگه داشته است. اما خداوند مهربان است.

جان ما فدا می‌شود. ما همیشه باید آماده باشیم تا جان خود را برای او فدا کنیم. پسر انسان خواهد آمد تا به کسانی که از او پیروی می‌کنند پاداش دهد، در آیه ۲۷.

و عیسی در آیه ۲۸ پیش‌گویی می‌کند که برخی از کسانی که با او بودند، آمدن پسر انسان را خواهند دید. این چیزی است که در پاراگراف بعدی اتفاق می‌افتد. در متی فصل ۱۷، آنها پیش‌گویی از جلال آمدن او را در تبدیل هیئت دریافت می‌کنند.

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه ۱۳، متی ۱۴-۱۶ است.